گفت‌وگو با ابراهیم اصغرزاده درباره سیر تاریخی ساخت فیلم سیاسی در سینمای ایران به بهانه اکران فیلم «مصلحت»

با امتناع سینمای سیاسی مواجهیم

شرق: در سینمای ایران انگشت‌شمار فیلم‌هایی ساخته شده که می‌توان آنها را به مفهوم مطلق، سیاسی در نظر گرفت. هرچند بسیاری از کارشناسان این حوزه معتقدند از گذشته تا به امروز اساسا سینمای سیاسی در کشورمان متولد نشده و گاهی برخی از فیلم‌های اجتماعی ما رنگ و بوی سیاسی می‌گیرند. بهانه ما برای مرور دوباره بررسی سیر تاریخی ساخت فیلم سیاسی در سینمای ایران (که سال گذشته طی سلسله مصاحبه‌هایی در روزنامه «شرق» مفصل به آن پرداخته شد) اکران فیلمی است که پس از سه سال توقیف رنگ پرده را دیده است. «مصلحت» فیلمی به کارگردانی حسین دارابی که بخشی از تاریخ معاصر کشورمان را به تصویر کشیده و موضوع سیاسی دستمایه ساخت این فیلم قرارگرفته است. به بهانه اکران این فیلم از ابراهیم اصغرزاده خواستیم به تماشای «مصلحت» بنشیند. او بیش از نقد این فیلم، تحلیل چرایی و چگونگی ساخت فیلم سیاسی در سینمای ایران را اولویت این گفت‌وگو قرار داد و اشاره‌هایی نیز به ساخت فیلم «مصلحت» به‌عنوان فیلمی سیاسی داشت که شما را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

عکس: سهند تاکی، شرق

فکر می‌کنید چرا در سینمای ایران به سیاست پرداخته نمی‌شود؟

سینمای سیاسی احتیاج به محمل و زیرساخت سیاسی دارد. از آنجا که ساخت سیاسی و فرهنگی محمل مادی ساخت هنری و سینمایی است، تحول و نوگرایی در فضای سیاسی مستقیما در رشد و توسعه سینما تأثیر می‌گذارد. فقدان تساهل و مدارای سیاسی، غیرعرفی‌شدن دولت و سیاست و نگاه ابطال‌ناپذیر به امور، موانع اصلی بر سر راه تولد سینمای ملی و پیدایش ژانر سیاسی آن هستند. مثلا در جامعه آمریکا یا هندوستان این زیرساخت فراهم و این پیوند ارگانیک است؛ یعنی صنعت سینما اندام‌وار در شکل‌دادن به رؤیاپردازی ملی، نقش و کارکرد بی‌بدیل دارد. ببینید سینمای هالیوود در اکثر رویدادها و حوادث مهم و حیاتی مردم را تنها نگذاشته است؛ نه‌تنها التیام‌بخش جامعه پس از هر حادثه بوده بلکه در بسیاری مواقع پیش‌دستی کرده و با آگاهی‌رسانی از وقوع فجایع، رنج و آلام جامعه آمریکایی را کاهش داده است. یادم هست قبل از انتخاب اوباما، آقای احمدی‌نژاد در اظهارنظری اعلام کرد بعید است بگذارند یک سیاه‌پوست رئیس‌جمهور آمریکا شود! ولی دیدید شد و اتفاقا سینمای هالیوود در پیش‌بینی و باورپذیرکردن آن سهم مهمی داشت. سینمای هالیوود تمام ارکان نظام آمریکا را به سؤال می‌کشد تا عملا از آسیب تروماتیکی که سالیان دراز ناخودآگاه جمعی و تاریخی آمریکایی‌ها را درگیر کرده، رمزگشایی و آن را درمان کند؛ مثل حمله ژاپن به پرل هاربر، جنگ سرد، جنگ ویتنام، اشغال سفارت آمریکا در تهران یا حمله به برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر. طبیعتا نتیجه این رویکرد، واکسینه‌کردن جامعه مدنی و افکار عمومی و برانگیختن اعتمادبه‌نفس و خودباوری در میان مردم آمریکاست. برای مثال برای خنثی‌سازی کابوس اشغال سفارت آمریکا در تهران، فیلم «آرگو» ساخته شد. کارکرد فیلم آرگو برای آنها روان‌درمانی روح جمعی آسیب‌دیده آمریکایی از این موضوع بود؛ نوعی کابوس‌زدایی. مأموری که قصد دارد چند گروگان را نجات دهد، به ایران می‌آید و همه گزارش‌ها نشان می‌دهد که امکان نجات وجود ندارد. دولت آمریکا دستور توقف پروژه و بازگشت او را می‌دهد اما او در مقابل سیستم می‌ایستد، کار خودش را به‌تنهایی انجام می‌دهد و گروگان‌ها را از ایران خارج می‌کند و به یک قهرمان ضدسیستم تبدیل می‌شود اما در ایران شانه‌های سینما برای چنین نقش‌هایی ضعیف است.

با این حساب نمی‌توان به معنی مطلق در سینمای ایران فیلم سیاسی ساخت...

اساس ژانر سینمای سیاسی، نقد قدرت و انتقاد به باورهای سنتی است. ژانر سیاسی زمانی پدیدار می‌شود که بتواند قدرت و رابطه اقتدارآمیز حکومت با مردم را کالبدشکافی کند. سینما در سپهر سیاست و جامعه ایران غایب است. به اعتقاد من، اطلاق واژه «سیاسی» به برخی فیلم‌ها هم اشتباه است و تنها باید گفت برخی تولیدات سینمایی، نقد اجتماعی با لحن سیاسی دارند.

حتما شنیده‌اید فیلم «گوزن‌ها» که تا اندازه‌ای به ژانر سیاسی نزدیک شده بود، چگونه قبل از اکران عمومی با دستور ساواک جرح و تعدیل شد و پایان‌بندی‌اش تغییر کرد. فرامرز قریبیان، با لباس سفید و نام قدرت، نقش یک چریک مسلح با قیافه روشنفکری را داشت که البته به سارق بانک بدل شد! بهروز وثوقی، «سید» سیاه‌پوش که نماینده توده‌های سنتی بود، نقش معتاد قربانی سیستم را بازی می‌کرد. این دو نفر در خانه‌ای کلنگی که نشانه کشور بود، به هم رسیده بودند که تصویری از اتفاقات زیرپوستی جامعه را نشان می‌داد».

فرهنگ و محصولات فرهنگی در ذات خویش سیاسی بوده و هستند ولی تا زمانی که موضوعات مهم توسط سینماگران در لفافه و با ایما و اشاره بیان می‌شوند، نباید صحبت از تولد سینمای سیاسی غیردولتی کرد. گاهی اوقات ممکن است استثنائا در غفلت مسئولان ارشاد، اثری سینمایی خلق شود که از خصوصیات ذاتی سینما ناشی می‌شود؛ چراکه اساسا هر تصویری از جامعه در قاب سینما در مفهوم کلی، رنگ سیاسی می‌گیرد، حتی صنعت سرگرمی قبل از انقلاب که فیلم‌های مبتذل و عوام‌پسند تولید می‌کرد، فاصله طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی را منعکس می‌کرد. بااین‌حال هیچ‌وقت به آن سینمای سیاسی نمی‌گفتیم. بعد از انقلاب هم بعضی «آژانس شیشه‌ای» یا «از کرخه تا راین» ابراهیم حاتمی‌کیا را ژانر سیاسی می‌دانستند ولی به نظرم بهتر است آنها را ژانر اجتماعی با لحن سیاسی بنامیم. شدت و غلظت این انتقادها نیز بستگی به این داشت که چه دولتی بر سر کار آمده و چه سیاست فرهنگی‌ای را دنبال می‌کند.

بعد از انتخابات دوم خرداد که سینماگران فضای بازتری برای ابراز عقیده در فیلم‌هایشان داشتند، اکثر آثاری که از موضوعات یا ارجاعات سیاسی برخوردار بودند، عمق چندانی نداشته و محتوایی ژورنالیستی و تاریخ مصرف داشتند و کارکردشان در همان زمان متوقف و به آرشیو سپرده می‌شد.

البته من قضاوتی درباره فرم و تکنیک فیلم‌ها ندارم؛ چراکه منتقد فیلم نیستم ولی در سینمای موج نو قبل از انقلاب، با آن سانسور گسترده، لااقل فیلم «سفر سنگ» را دیدم که مضمونش پیش‌بینی حوادث آینده کشور بود. اگر هزینه مادی و معنوی تولید یک اثر، در فضای کنونی بیش از توان سینماگر باشد، بازار فیلم‌های سفارشی و محافظه‌کارانه گرم می‌شود.

نمی‌توان انکار کرد که برخی سینماگران ما قادر به ساخت فیلم‌های تأثیرگذار هستند. البته سیستم از همان اول دنبال فیلم‌ساز مطلوب خودش بود اما سیاست‌های مداخله‌جویانه به قدری زیاد شد که شخصی مانند ابراهیم حاتمی‌کیا که خوب شروع کرده بود، از «به رنگ ارغوان» رسید به «به وقت شام». استعدادهایی هم که در این حوزه بودند، عملا دستشان برای خلق آثار ماندگار باز نبود. سینما به دلیل نداشتن حاشیه امن، در رویکرد انتقادی همیشه به شکل ضمنی در قبال مسائل سیاسی موضع گرفته است. کارگردان‌هایی مثل کیمیایی، تقوایی، مهرجویی، بیضایی، شهیدثالث، حاتمی، بنی‌اعتماد، نادری و... به مهاجرت یا خانه‌نشینی تن دادند یا به دلیل ممیزی چندلایه، فیلم‌های ضعیفی ساختند. حتی کسانی هم که از ایران رفتند و سینمای تبعیدی‌ها را بنا گذاشتند، قادر نشدند مانند فیلم‌سازان تبعیدی روسی و آلمانی فیلم‌های درخوری بسازند.

شما با این تعریف می‌گویید سینمای سیاسی درواقع یک کنش است.

بله سینما به‌عنوان فراگیرترین هنر می‌تواند بیشترین تأثیر را بر مخاطب بگذارد. به همین علت دولت‌ها، مراکز قدرت و ثروت تلاش می‌کنند برای انتقال پیام مدنظر خود سینما را در کنترل خود بگیرند. در این میان، سینمای سیاسی قطعا سرگرمی نیست بلکه خودش نوعی کنشگری سیاسی است. سینمای سیاسی به ما می‌گوید که مردم نباید از دولت بترسند، این دولت است که باید ملاحظه مردم را داشته باشد. حتی سینمای تاریخی هم در بازخوانی پدیده‌های تاریخی یا نقل سرگذشت سیاست‌مداران و رهبران عمل سیاسی انجام می‌دهد. ضمنا ما یک مشکل فرهنگی هم داریم و آن فرهنگ تقدیرگرایی است. سینمای سیاسی به فرهنگ سیاسی باز نیاز دارد. فرهنگ جوامع شرقی گفت‌وگومحور نیست. برای خلق فرهنگ سیاسی، جامعه باید از تقدیرگرایی و شخصی‌سازی سیاست فاصله بگیرد، مخالف و منتقد را تحمل کند، نگاه مثبت به نویسندگان، هنرمندان و هنر ترویج شود و به‌جای سوءظن بر ارزش‌های مداراجویانه و صلح‌طلبانه تأکید شود.

فیلم «مصلحت» که اخیرا اکران شد، حتی اجازه نیافت برای بازسازی میزانسن سال‌های نخست انقلاب، جلوی دانشگاه زنان را آن‌گونه که حضور گسترده‌ای در خیابان‌ها داشتند، نشان دهد. برای بیان روایت تاریخی ناچار است یک شایعه مجعول را دستمایه قصه‌اش کند که از بیخ عاری از واقعیت است. با آنکه قصه‌اش را بر بستر کهن‌الگوی ایرانی کشته‌شدن پسر به دست پدر و تعارض «بازپرس خوب» مأمور وظیفه‌شناس در برابر «بازپرس بد» بنا می‌کند اما فیلمی باورپذیر از کار درنمی‌آید. نقطه مثبت نیمه دوم فیلم هم که مادر مقتول، قاتل فرزندش را می‌بخشد، درحالی‌که ذهنیت خسته و مستأصل مخاطب نیاز به درک عمیق‌تر مفهوم عفو و گذشت دارد ولی به دلیل پرداخت محافظه‌کارانه و کم‌رنگ از اثربخشی می‌افتد.

۲۰ سال پیش فیلم «لئون یا حرفه‌ای» را دیدم. هنوز خاطره آن آدم‌کش حرفه‌ای با جزئیاتش، یک آدم عقب‌افتاده آسمان‌جل با آن شلوار کوتاه، کلاه بافتنی و پالتوی مندرس و عینک دودی که عمق نگاهش را می‌پوشاند و گلدانی که مراقبتش می‌کرد، واضح در ذهنم باقی مانده است. او که باید مظهر خباثت باشد با ماتیلدا، دختربچه‌ای درحال بلوغ، آن‌چنان رابطه انسانی و پدرانه‌ای برقرار کرد که مخاطب تحسینش می‌کرد و فراموش می‌کرد او غیر از جنایت کار دیگری بلد نیست و بالعکس مخاطب می‌خواست تمام نفرت و نفرین خودش را نثار آن رئیس پلیس عصبی و خشن کند.

با وجود همه این کاستی‌ها فکر می‌کنید سیاسی‌ترین فیلمی که در تاریخ سینمای ایران ساخته شده چه فیلمی است؟ و در چه دوره‌ای کارگردان‌های ما دست به خلاقیت بهتر و بیشتری برای ساخت فیلم سیاسی زده‌اند؟

فیلم‌های خوبی قبل و بعد از انقلاب ساخته شده‌اند ولی به نظرم هنوز «گوزن‌ها» سیاسی‌ترین فیلمی است که دیده‌ام. فیلم‌های سیاسی خارجی زیاد است؛ مثل «همشهری کین»، «جی‌افکی»، «بانوی آهنین» یا «آبراهام لینکلن» یا «V for ven-detta» که به «الف مثل انتقام» ترجمه شد و بسیاری فیلم‌ها دیگر که آن‌قدر واقعی و قوی ساخته شده‌اند که سال‌ها در ذهن بیننده می‌نشینند و نگاه او را به دنیا بهبود می‌بخشند.

زمان جنگ کنترل بسیار شدیدی روی سینما اعمال می‌شد. با آمدن دولت آقای هاشمی‌رفسنجانی، یکی، دو سال کمی فضا باز شد. در پدیده دوم خرداد ۷۶ و پیروزی آقای خاتمی که همه غافلگیر شدند، هنرمندان و سینماگران نقش مهمی ایفا کردند. در دولت اصلاحات دست سینماگران برای ساختن فیلم‌های انتقادی و طرح مباحث اعتراضی باز شد ولی در دولت آقای احمدی‌نژاد حوزه‌های فرهنگی، هنری و دانشگاهی شخم زده شد و امنیتی‌سازی شد. افراد زیادی بی‌کار شدند. با آمدن آقای روحانی اندک‌گشایشی صورت گرفت. اینکه می‌گویم اندک به خاطر این است که حتی اجازه نمایش به فیلم «قصه‌ها» ساخته رخشان بنی‌اعتماد داده نشد و گفتند سیاه‌نمایی کرده است. پروانه نمایش خیلی از فیلم‌ها بعد از ساخته‌شدن باطل می‌شد. در دولت آقای روحانی ممیزی به‌صورت هوشمندانه‌ای به کنترل هنرمند از مبدأ پرداخت. با انتخابات ۱۴۰۰ اساسا ژانر سیاسی به خوابی طولانی رفت. بعید می‌دانم شاهد پیدایش سینمایی باشیم که از حوادث تاریخی مانند انقلاب و دیگر وقایع مهم سیاسی سال‌های اخیر پرده‌برداری کند و بتواند از وقایع مهم سیاسی، بر پرده سینما تصویرسازی کند. اینک با امتناع سینمای سیاسی مواجهیم. دولت‌هایی که به درآمد منابع نفتی تکیه زده‌اند و بی‌نیاز از جیب و رضایت مردم‌اند، سینما را تنها جهت تأیید و توجیه وضع موجود می‌خواهند. البته بریز و بپاش میلیاردی برای تولید فیلم‌های فاخر، به یمن همین دلارهای بادآورده نفتی و کارخانه چاپ پول ادامه خواهد داشت که نیازی هم به رضایت مصرف‌کننده ندارد و اتفاقا هیچ‌گاه مورد استقبال مردم هم قرار نمی‌گیرد. اگرچه ادعا خواهند کرد در این سال‌ها در ژانر جنگی پیشرفت کرده‌ایم اما شما بهتر از من می‌دانید که سینمای جنگی را نمی‌شود ژانر سیاسی قلمداد کرد.

اخبار برگزیده

چه کسانی نماینده فرانسه در اسکار را انتخاب می‌کنند؟

مهر: فرانسه کمیته انتخاب فیلم اسکار ۲۰۲۴ را با حضور چهره‌های درجه یک از سینمای این کشور تعیین کرد. ریما عبدالمالک، وزیر فرهنگ فرانسه، کمیته‌ای هفت‌فره را به پیشنهاد دومینیک بوتونات، رئیس هیئت فیلم فرانسوی (CNC) منصوب کرد. در این فهرست آهنگ‌ساز الکساندر دسپلا با ۱۱ نامزدی اسکار و کسب دو اسکار برای «شکل آب» و «هتل بزرگ بوداپست»، پاتریک واچسبرگر مجری و تهیه‌کننده سابق لاینزگیت و برنده اسکار برای «کودا» و چارلز گیلیبرت تهیه‌کننده برنده دو جایزه سزار برای «موستانگ» و «ام» حضور دارند. این کمیته همچنین شامل اولیویه آسایاس برنده جایزه بهترین کارگردانی کن برای «خریدار شخصی» است. مونیا مدور برنده سزار برای «پاپیچا»، سابین چمالی معاون اجرائی «تی‌اف وان استودیو» و تانجا مایسنر مدیر سابق بخش فروش بین‌المللی ممنتو فیلمز دیگر اعضای این کمیته هستند. اعضای این کمیته دو بار جلسه‌ای با حضور بوتونات و ژیل پلیسون رئیس سازمان تبلیغات فیلم (اونی فرانس) - هر دو به‌عنوان ناظر بدون حق رأی - برگزار می‌کنند و ۱۳ سپتامبر فهرست پیش‌انتخاب متشکل از سه تا پنج فیلم را اعلام خواهند کرد. کمیته ۲۱ سپتامبر و پیش از انتخاب نهایی، جلسه‌ای با تهیه‌کنندگان و عوامل فروش و در صورت لزوم توزیع‌کننده آمریکایی هر فیلم ملاقات خواهد کرد. کمیته اسکار فرانسه در سال‌های اخیر دو بار مورد بازنگری واقع شده که آخرین بار سال ۲۰۲۲ و پس از انتقاد از انتخاب فیلم‌هایی بود که برای اولین بار در جشنواره کن اکران شده بودند اما از بهترین شانس برای رفتن به رقابت اسکار و درنهایت کسب نامزدی برخودار نبودند. انتخاب بحث‌برانگیز فیلم برنده نخل طلای ۲۰۲۱ «تیتان» ساخته جولیا دوکورنو و نادیده‌گرفتن درامی درباره سقط جنین با عنوان «رویداد» ساخته آدری دیوان که برنده شیر طلایی ونیز شد؛ ناامیدی‌ها را در صنعت داخلی فرانسه درباره تضاد منافع احتمالی به وجود آورد. آخرین بار فیلم «هندوچین» ساخته رژی وارگنیه در سال ۱۹۹۳ از فرانسه موفق به کسب اسکار برای این کشور شده است. نامزدهای هر کشور باید تا دوم اکتبر به آکادمی علوم و هنرهای تصویری معرفی شوند. فهرست کوتاه ۱۵نفره ۲۱ دسامبر و اسامی نامزدهای نهایی ۲۳ ژانویه ۲۰۲۴ منتشر می‌شود.

بازیگری که ۴۰ سال پیش «اوپنهایمر» را بازی کرد

ایسنا: موفقیت فیلم جدید «اوپنهایمر» در گیشه جهانی سینما، سریالی با همین نام را که بیش از ۴۰ سال پیش و در سال ۱۹۸۰ ساخته شده بود، بار دیگر در کانون توجه‌ها قرار داده است. قابل درک است که پس از اکران موفق درام زندگی‌نامه «اوپنهایمر» ساخته «کریستوفر نولان» در سینماهای جهان، علاقه‌ها به دانستن درباره زندگی و زمانه «جی رابرت اوپنهایمر» بیشتر شده است. فیلم فراگیر «نولان» که فیلم‌نامه آن براساس کتاب «پرومته آمریکایی، پیروزی و تراژدی جی رابرت اوپنهایمر» نوشته شده است، شرح مفصلی از زندگی رئیس پروژه منهتن در دوران جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهد که مسئول ساخت بمب اتمی را برعهده داشت و «کیلین مورفی» در نقش اصلی «اوپنهایمر» ظاهر شده است. در طول سال‌ها، تلاش‌های متعددی برای روایت داستان اوپنهایمر صورت گرفته است؛ ازجمله درام جنگی «مرد چاق و پسر کوچک» در سال ۱۹۸۹ با بازی «پل نیومن» و «جان کیوزاک» و نمایش «دکتر اتمی» که در اپرای متروپولیتن اجرا شد و به زندگی خصوصی این فیزیک‌دان پرداخت اما یک مینی‌سریال کاملا فراموش‌شده نیز وجود دارد که به دلیل افزایش سطح شیفتگی به شخصیت اوپنهایمر به لطف فیلم جدید «نولان»، بار دیگر مورد توجه قرار گرفته است و مخاطبان جدیدی پیدا کرده است. سریال هفت‌قسمتی محصول بی‌بی‌سی با عنوان «اپنهایمر» ظاهرا در زمان نمایش در بریتانیا در سال ۱۹۸۰، برنامه پربیننده‌ای بوده و مجموع هفت نامزدی جایزه بفتا را به خود اختصاص داد و سه جایزه ازجمله بهترین سریال درام را نیز از آنِ خود کرده است. مینی‌سریال «اپنهایمر» بی‌بی‌سی با حضور بازیگران عمدتا آمریکایی، دو نامزدی امی و جایزه گلدن گلوب را برای بازیگر نقش اول خود دریافت کرد. قبل از اینکه «کیلین مورفی» در این نقش ظاهر شود، ستاره سال‌های آینده «قانون و نظم» یعنی «سم واترستون» نقش اوپنهایمر را در این سریال بازی کرده بود. «واترستون» ۴۰ساله که تا حد زیادی به خاطر نقش طولانی‌اش در سریال «قانون و نظم» شبکه NBC شناخته شد، زمانی که به‌عنوان بازیگر نقش اصلی سریال «اپنهایمر» محصول بی‌بی‌سی انتخاب شد، چهره چندان شناخته‌شده‌ای نبود. این بازیگر هنوز چند سالی از بازی نامزد اسکار خود در نقش سیدنی شانبرگ در فیلم «میدان کشتار» که رسما او را به جمع نخبگان هالیوود معرفی کرد، فاصله داشت. ورایتی در مقاله اخیر خود درباره ساخت نسخه مینی‌سریال شبکه بی‌بی‌سی اشاره می‌کند که این سریال از بازیگران آمریکایی مستقر بریتانیا به‌عنوان یک تاکتیک صرفه‌جویی در هزینه‌ها استفاده کردند. آنها فقط باید تصمیم می‌گرفتند که چه کسی را برای نقش محوری انتخاب کنند. یکی از گزینه‌هایی که می‌توانست انتخاب جذابی باشد، «آنتونی پرکینز» از فیلم «روانی» ساخته «آلفرد هیچکاک» بود. مسلما «پرکینز» به‌عنوان فیزیک‌دانی باهوش و خاص، انتخابی الهام‌بخش به نظر می‌رسد. این نقش درنهایت پس از پیشنهاد «روث کالب» تهیه‌کننده مینی‌سریال «اوپنهایمر» به واترستون رسید. او متعاقبا پس از فیلم‌برداری فیلمی در ویسکانسین آمریکا، برای بازی در این مینی‌سریال به غرب لندن رفت. نقش‌آفرینی درخشان «واترستون» در نقش شخصیت سرد اوپنهایمر، همان چیزی بوده که بی‌بی‌سی در پی آن بود. یکی از دانشمندانی که روی پروژه منهتن کار می‌کرد، اعلام کرد که «واترستون» درواقع «اوپنهایمرتر از اوپنهایمر» بوده است. «پیتر پرینس» نویسنده فیلم‌نامه این سریال نیز پس از تماشای مجدد سریال عنوان کرد: «خاطره ماندگار من از تولید این است که سام واترستون چقدر خوب کار کرد. من دوباره چند قسمت را تماشا کردم تا حافظه‌ام تازه شود و دوباره یادآوری کردم که سم به‌عنوان بازیگر چقدر خوب است. او اوپنهایمر پیچیده بود: جذاب، متعارض و جاه‌طلب». پس از اقبال جهانی نسبت به فیلم «اوپنهایمر» ساخته «نولان»، توجه مجدد به مینی‌سریال کمتر دیده‌شده «اوپنهایمر» نیز افزایش یافته و شبکه بی‌بی‌سی نیز به‌تازگی این سریال را روی پلتفرم «iPlayer» قرار داده است. در این سریال علاوه بر «سم واترستون» بازیگرانی مانند «دیوید سوچت»، «کیت هارپر»، «جان کارسون»، «کریستوفر مونکه» و «جانا شلدن» نیز نقش‌آفرینی کرده‌اند.

گزارش اقتصادی

در میزگرد تحلیلی توازن در دیپلماسی خارجی بنیاد امید ایرانیان مطرح شد

درباره روسیه احتیاط کنیم

«توازن در دیپلماسی خارجی و اصلاح مناسبات سیاست خارجه و نیز تحلیل فلسفی روابط سیاسی و اقتصادی ایران با قدرت‌های شرق و غرب» در هفتادویکمین جلسه کمیسیون توسعه بازرگانی بنیاد امید ایرانیان مورد بحث و واکاوی قرار گرفت. محمدصادق مشایخ، رئیس کمیسیون توسعه بازرگانی بنیاد امید ایرانیان گفت: با توجه به اهداف عالیه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نباید به کشوری همچون روسیه دل بست. تاریخ سیاسی ایران نشان داده که اتفاقا باید با این کشور با احتیاط رفتار کرد و از دل‌بستن به یک کشور خاص پرهیز کرد. وی افزود: در راستای رفع تحریم‌ها و رسیدن به گشایش‌های اقتصادی، باید مناسبات سیاسی با غرب و شرق را به‌طور متوازن پیش برد و در مذاکرات هوشمندانه در جهت اخذ حداکثر امتیاز در راستای منافع ملی گام برداشت. محمدصادق مشایخ در پایان گفت: در بحث توسعه اقتصادی در داخل، ابتدا باید با مفاسد اقتصادی به‌طور جدی مبارزه کرد. مبارزه با قاچاق کالا باید در صدر برنامه‌های دولت قرار گیرد تا بتوان صنایع داخلی را امیدوار به توسعه و شکوفایی کرد.

مشکل کشور مدیریت اجرائی نیست، بلکه فکری- فرهنگی است

دکتر سیدمحمدرضا حسینی‌بهشتی گفت: تعارض درخواست و میل دیده می‌شود و این مسئله از عدم شناخت فلسفی از خود و خاستگاه است. بنابراین مشکل در کشور متمرکز بر مدیریت اجرائی نیست، بلکه در ابهامات فکری- فرهنگی نمود یافته است. فرزند شهید آیت‌الله دکتر بهشتی افزود: متأسفانه در شناخت مسائل بنیادین دچار مشکل هستیم و این خسران بزرگی است. درحال‌حاضر در عرصه اندیشه در مقطع پست‌مدرنیسم قرار داریم و این می‌تواند همه مفاهیم را به چالش و چرایی بکشاند. بنابراین در این رابطه باید برای هر اقدام اساسی در کشور ابتدا به شناخت عمیق علمی برسیم و برای آن راهبردهای کاملا علمی، دوراندیشانه و اجرائی ترسیم کنیم. در پیشبرد برنامه‌ها باید به‌گونه‌ای اقدام کرد که نظرات عمومی همه مردم جلب شود، نه آنکه مدیریت حذفی را پیشه عمل قرار دهیم. اجرای موفق قوانین و برنامه‌ها زمانی است که نظر اکثریت و خردمندان را با خود به همراه داشته باشد.

مدیران اجرائی کشور باید از متخصصان توصیه‌پذیری داشته باشند

سیدمحمد هاشمی‌اصفهانی گفت: باید عزم راسخ برای مذاکره هوشمندانه با آمریکا را مسئولان در دستور کار قرار دهند تا بتوانیم حقوق از دست رفته خود را استحصال کنیم. راهی جز احیاکردن برجام نداریم. در این راستا، مدیران و مسئولان باید توصیه‌پذیر شوند و بدون تعصب از متخصصان و دانشمندان مورد تأیید مردم مشورت بگیرند و آنها را اجرا کنند.

توجه به علم و نظر دانشمندان در حوزه سیاست- اقتصاد و حتی اجتماعی در راستای رفع بحران‌های کشور الزامی است

حیدر مستخدمین‌حسینی گفت: در مدیریت کشور عمل و تأکید بر علم و نظر دانشمندان در زمینه سیاست، اقتصاد و حتی علوم اجتماعی برای رفع بحران‌های اقتصادی الزامی است. تا زمانی که مدیریت کشور مشورت‌پذیر از دانشمندان و متخصصان نباشد، امیدی به رفع مشکلات نیست. معاون اسبق وزیر اقتصاد افزود: مهم آن است از اقتصاددانان راهکارهای رفع معضلات اقتصادی را بپرسند و از آن مهم‌تر آن است که نظر و راهکارهای آنان را بدون انحراف اجرائی کنند. اگر چنین شود، امنیت، آرامش و رفاه به جامعه برمی‌گردد. قطعا یکی از راهبردهای اساسی در رفع مشکلات مذاکره مستقیم سیاسی با آمریکا خواهد بود.

عربستان، چین و دیگر کشورهای درحال توسعه به سمت توازن سیاسی پیش می‌روند

سیدجلال ساداتیان گفت: باید به پیشنهادهای دلسوزان و متخصصان کشور جامه عمل پوشانده شود تا به برون‌رفت از بحران‌ها امیدوار شویم. راهبرد توازن سیاسی با کشورها و ورود به عرصه مذاکرات مستقیم با آمریکا و کشورهای غربی الزامی است. سفیر اسبق ایران در انگلستان افزود: عربستان و چین به سمت توازن سیاسی پیش رفته‌اند، اما متأسفانه با ضعف دیپلماسی بین‌المللی، حتی در منطقه به نتایج شایسته‌ای در مسیر منافع ملی دسته نیافته‌ایم. دولت سیزدهم برای خروج از انزوای سیاسی به جای برقراری ارتباط دیپلماتیک با کشورهای درجه سه و چهار آفریقایی باید به مذاکره مستقیم با آمریکا بپردازد تا بتوانیم مطالبات اقتصادی خود را وصول کنیم. وی ادامه داد: متأسفانه هنوز نتوانسته‌ایم مطالباتمان را از کره جنوبی بگیریم. از آن سو عراق هم به پرداخت تعهداتش به ما در عمل پایبند نیست. بنابراین اتمام حجت دکتر ظریف در تاریخ ثبت است که راهی جز ارتباط مستقیم سیاسی با غربی‌ها و آمریکا در پیشبرد توازن سیاسی و اخذ کلیه حقوق اقتصادی و سیاسی‌مان نداریم.

متأسفانه درحال حاضر خالص تشکیل سرمایه صفر است

علی سعدوندی گفت: نرخ رشد سرمایه‌گذاری در کشور منفی شده بود و متأسفانه الان خالص تشکیل سرمایه صفر شده است. او این پیامد را برای افق پیش‌روی اقتصاد کشور بسیار خطرناک دانست. این اقتصاددان اضافه کرد: تنها راه خروج از معضلات اقتصادی کشور، اجرای بسته‌های پیشنهادی اقتصادی تخصص‌محور اقتصاددانان برجسته کشور و برقراری مذاکره مستقیم سیاسی با آمریکاست.

خسران اقتصادی و سیاسی در دولت‌های نهم و دهم رخ داد

عابد مشایخ، دبیر کمیسیون توسعه بازرگانی بنیاد امید ایرانیان گفت: سال ۱۳۸۲ پرونده هسته‌ای ایران مفتوح شد و کشورهای غربی، ایران را در شرایط سختی قرار دادند. تیم مذاکرات هسته‌ای به ریاست دکتر حسن روحانی در دولت دوم آقای سیدمحمد خاتمی تشکیل شد. مذاکرات پیچیده‌ای با سه کشور اروپایی آغاز شد و ذیل ریاست دکتر روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی کشور، برجسته‌ترین دیپلمات‌ها و شخصیت‌های علمی کشور، با ترکیب دکتر سیدحسین موسویان معاون تیم مذاکرات، ریاست کمیته هسته‌ای دکتر علی‌اکبر صالحی، ریاست کمیته سیاسی دکتر سیروس ناصری و نیز نقش‌آفرینی دکتر محمدجواد ظریف، محمدرضا البرزی، دکتر مجید تخت‌روانچی، دکتر سیدعباس عراقچی در ترکیب کمیته سیاسی و حضور حقوق‌دان برجسته دکتر جمشید ممتاز، هدایت جلسات مذاکرات هسته‌ای در اختیار گرفته شد تا در نهایت در سال ۱۳۸۴ پرونده هسته‌ای از بحران خارج و شکل عادی به خود گرفت. وی افزود: متأسفانه با روی کار آمدن دولت‌های نهم و دهم، تمام اعضای تیم مذاکرات را تغییر دادند و با تغییر سیاست‌های فنی به غیرتخصصی و آمدن نفراتی جدید در تیم مذاکرات، شکل مذاکرات از حالت دیپلماتیک به سبک تهاجمی درآمد و پرونده هسته‌ای ایران توسط شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد و در ادامه شش قطع‌نامه ظالمانه و خصمانه علیه ایران صادر شد. کشور در شرایط بسیار سخت اقتصادی و سیاسی قرار گرفت. خوشبختانه با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید در سال ۱۳۹۲، دکتر روحانی به توصیه مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی همان تیم مذاکرات هسته‌ای سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ را روی کار آورد و نهایتا در سال ۱۳۹۴ جمهوری اسلامی ایران با کشورهای ۵+۱ به توافق رسید و پرونده هسته‌ای با توافق‌نامه برجام بسته شد (در این رابطه تلاش‌های دکتر محمدرضا عارف رئیس فراکسیون امید مجلس دهم ستودنی بود). عابد مشایخ در پایان خاطرنشان کرد: متأسفانه با اتفاقات بعدی و خروج ترامپ از توافق‌نامه، برجام معلق شد و به مرور تحریم‌های اقتصادی و سیاسی بازگشتند. آنچه درحال‌حاضر و در دولت سیزدهم می‌تواند راهگشا باشد و کشور را از معضلات اقتصادی خارج کند، بهره‌گیری از مشورت متخصصان برجسته سیاسی و هسته‌ای کشور است. همان‌طور که دانشمند و دیپلمات برجسته کشورمان آقای دکتر علی‌اکبر صالحی پیشنهاد دادند، مذاکرات سیاسی مستقیم با آمریکا می‌تواند راهگشا باشد.